

فهرست

۱. کلیات و مفاهیم	۶
۱-۱. واکاوی مفهومی	۶
۱-۱-۱. مفهوم صحیح زهد در نگاه مقام معظم رهبری	۶
۱-۱-۲. نبایسته های زهد	۷
۱-۱-۳. مواضع زهد	۱۵
۱-۱-۴. مراتب زهد	۱۷
۱-۲. اهمیت زهد	۱۸
۲. تاریخچه و نمونه های زهد	۲۲
۲-۱. مقایسه دوران صدر اسلام و انقلاب اسلامی در باب زهد	۲۲
۲-۲. نمونه های زهد در سیره علماء و روحانیت	۲۴
۳. زهد مورد انتظار، زهد متناسب با زمان	۲۷
۴. راهکار های ایجاد روحیه زهد	۲۹
۵. ثمرات زهد و آفات دنیا طلبی	۳۱
۵-۱. نتایج و ثمرات زهد	۳۱
۵-۲. آفات و آسیبهای دنیا طلبی	۳۴
نتیجه گیری	۳۸
منابع و مأخذ	۳۸

۱. کلیات و مفاهیم

۱-۱. واکاوی مفهومی

۱-۱-۱. مفهوم صحیح زهد در نگاه مقام معظم رهبری

در بیانات مقام معظم رهبری شاید نتوان تعریف ماهوی زهد را یافت و اگر هم تعریفی را به این عنوان بیابیم خالی از اشکالات منطقی نخواهد بود؛ به همین دلیل در این مقاله مفهوم صحیح زهد را با شاخصه‌ها و بایسته‌های آن تعریف می‌کنیم. مفهوم زهد در منظر مقام معظم رهبری مشتمل بر چند شاخصه می‌باشد.

۱. هدف نبودن زخارف دنیوی

"زهد یعنی چه؟ یعنی در تلاشها، هدف‌تان باید زخرف و زبرج و مال و منال و مقام دنیا نباشد. هدف، باید رسیدن به مقصد اعلا و اسناع و پیمودن صراط مستقیم و هدایت انسانها باشد"^۱

۲. بی‌رغبتی و حرص نزدن و نچسبیدن به زخارف دنیوی

"«زهاده»، یعنی بی‌رغبتی، بی‌علاقگی"^۲

"زهد، بی‌رغبتی است؛ حرص نزدن است؛ نچسبیدن به دنیا و زخارف مادی است. به دنیا نچسبیم. بهترین دستاورد یک انسان در زندگی هم همین است. خود را چسبیده‌ی دنیا، معلق به دنیا، آویخته‌ی به این زخارف نکند"^۳

"سومی همان بی‌اعتنایی به زخارف دنیاست. البته نمی‌گوییم گرسنگی بکشد، یا از همین حداقل رایج معمول اجتناب کند، نه. حرص به دنیا از او فهمیده نشود. رغبت به دنیا، از او دیده و ملاحظه نشود"^۴

۳. تلاش نکردن برای دنیا و دنبال زخارف دنیوی ندویدن

"زهد یعنی بی‌رغبتی و تلاش نکردن برای این امکانات و هدف را چیز دیگری قرار دادن"^۵

^۱ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴-منتشرنشده)

^۲ (بیانات در شروع درس خارج فقه، ۱۳۷۹/۰۶/۲۰)

^۳ (بیانات در دیدار اساتید، فضلا و طلاب نخبه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲)

^۴ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور، ۱۳۷۳/۰۲/۱۲-منتشرنشده)

^۵ (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۱/۱۱/۲۰-منتشرنشده)

"زهد متناسب با زمان، دنبال زخارف دنیا ندویدن و خود را درگیر ثروت اندوزی نکردن، مورد انتظار است"^۱

"البته بی‌اعتنایی، با برخورداری در حد متوسط، منافاتی ندارد. دنبال دنیا دویدن، هر چیزی را که از جلوه‌های زندگی مرفه و راحت و خوب و اشرافی و متجملانه است، خواستن و به دنبال آن بودن و برای آن، تلاش کردن (که اهل دنیا، لحظه به لحظه عمرشان در دنبال این چیزهاست) دون شان اهل علم و روحانی است"^۲

۴. دل بسته به دنیا نشدن

"نهج البلاغه در تزهید از دنیا است. تزهید (وادار کردن به زهد) غیر از یأس و نومیدی است. امیرالمؤمنین هیچ وقت نمی‌گوید: «شما دنیا را طلب نکنید»؛ می‌گوید: «به دنیا دل بسته نشوید.»"^۳

۵. مسأله اول در زندگی زخارف دنیوی نباشد

"زهد است اولین خصوصیت ممتازشان^۴ بود. یعنی مسأله اول در زندگی آنها به دست آوردن پول و خانه و زندگی و تجملات و تشریفات و مقام و اینها نیست"^۵

"به زخارف دنیا، یعنی آن چیزی که شهوت انسان و هواهای انسانی، او را می‌طلبد به چشم یک اصل نگاه نمی‌کردند. البته بسیاری از هوسها صحیح است و برای تأمین آنها راههای مشروعی هم قرار داده شده است، اما تأمین هوس در /زندگی نباید اصل باشد"^۶

۲-۱-۱. نبایسته های زهد

در این مبحث به تفاسیر و برداشت های غلطی که از مفهوم زهد می توان داشت می پردازیم که این نبایسته ها زهد را از مفهوم صحیح اسلامی آن خارج کرده و زهد با این شاخصه ها علاوه بر این که ممدوح نیست مذموم هم هست. بیان این نبایسته ها به روشن تر شدن مفهوم زهد کمک به سزایی می کند هم‌طور که مقام معظم رهبری در برخی از بیانات ذیل این مبحث به مقایسه بایسته ها و نبایسته های زهد می پردازند تا مفهوم صحیح آن واضح تر شود.

۱. استنکاف و اعراض از دنیا

^۱ (بیانات در دیدار علما و طلاب قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵)

^۲ (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ تقاط مختلف کشور، در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

^۳ (بیانات در دیدار گروهی دوشنبه‌ها، خطاب به هیأت علمی نهج البلاغه، ۱۳۷۹/۰۲/۲۶-منتشر نشده)

^۴ مسلمانان صدر اسلام

^۵ (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۱/۱۱/۲۰-منتشر نشده)

^۶ (بیانات در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۰۹/۰۶)

با توجه به بایسته‌هایی که برای زهد ذکر شد تفاوت زهد با استنکاف و اعراض از دنیا مشخص شده است با این بیان که زهد به معنای چشم پوشی و دل‌بسته نبودن به دنیا و زخارف آن است نه به معنای کنار گذاشتن آن.

"انسان باید از اینها^۱ چشم‌پوشد. «چشم‌پوشد» نه اینکه استنکاف کند، یعنی هدفش این نباشد که اینها را نگه دارد"^۲

"البته دشمنان اسلام و کج فهمان مسلمین، گمان کردند یا وانمود کردند که اگر در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید. در حالیکه مسأله این نبود؛ بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و این که من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این، آن چیزی است که بیچاره کننده و ویران کننده و اساس بدبختیهاست"^۳

"زهد هم به معنای این نیست که انسان، دنیا را یکباره کنار بگذارد. اینکه نه ممشای بزرگان دین بوده است، نه معنای زهد، این است"^۴

با نظر به این بیانات باید گفت زمانی که مقام معظم رهبری از زهد به اعراض از زخارف دنیوی تعبیر می کنند منظورشان همان شاخصه‌هایی است که بیان شد. یعنی اعراض از زخارف دنیوی به معنای بی رغبتی نشان دادن به زخارف است نه اینکه مظاهر و نعمات مادی را انسان کنار بگذارد.

"اسلام در نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارند. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ما است. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما این‌ها را رها هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمتهای الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي

^۱ زخارف دنیا

^۲ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، ۱۴/۱۲/۱۳۸۰-منتشر نشده)

^۳ (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۵/۰۸/۱۳۷۸)

^۴ (بیانات در دیدار اساتید، فضلا و طلبان نخبه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه، ۰۲/۰۸/۱۳۸۹)

لَّذِينَ آمَنُوا»^۱؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند. این‌ها جزو مسلمات و معارف روشن دین است که من نمی‌خواهم توضیح بدهم^۲

به دلیل اهمیت این مطلب که مقام معظم رهبری گاهی به اعراض از دنیا توصیه می‌کنند، مانند "مسأله‌ی اعراض از زخارف دنیا را بایستی در حوزه‌های علمیه جدی گرفت"^۳ و گاهی آن را مذموم و خلاف زهد می‌شمارند و ممکن است این دو مسأله با هم خلط شوند به پنج مورد دیگر از بیانات ایشان استناد می‌کنیم تا تفاوت دو برداشت از اعراض از دنیا، یعنی کنار گذاشتن آن و دل‌باخته نبودن به آن روشن شود؛ همانطور که بیان شد وقتی به اعراض از دنیا توصیه می‌کنند منظور همان بایسته‌هایی است که برای زهد گفته شد از جمله بی‌رغبتی به دنیا و دل‌بسته نشدن به آن و وقتی از اعراض از دنیا نهی می‌کنند به معنای کنار نگذاشتن دنیا است.

"البته «المال و البنون زينة الحياة الدنيا»^۴، هیچ ایرادی ندارد. نه مال ایراد دارد، نه فرزندان ایراد دارد، نه مقام و اینها؛ لیکن غرق شدن در اینها، عمده کردن و هدف قراردادن اینها و خود را در تکلیفات و تعینات زندگی، منحصر کردن است که آسیب می‌زند. چنانچه اینها اصلاح بشود، ما امیدواریم که ان شاء الله مشکلی نباشد"^۵

"در کلمات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، این را مشاهده می‌کنید. نهج‌البلاغه‌ای که کتاب زهد است، بر سر آن کسی که زندگی دنیا را رها کرده است، به خیال این که آخرت خودش را درست کند، فریاد می‌زند. اسلام این‌گونه نیست"^۶

"زهد است اولین خصوصیت ممتازشان^۷ بود. یعنی مسأله اول در زندگی آنها به دست آوردن پول و خانه و زندگی و تجملات و تشریفات و مقام و اینها نیست. نه اینکه از پول فرار می‌کنند، یا از مقام گریزانند، مسأله آنها این نیست"^۸

^۱ اعراف، ۳۲

^۲ (بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵)

^۳ (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱)

^۴ کهف، ۴۶

^۵ (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵)

^۶ (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب، ۱۳۷۲/۰۹/۲۴)

^۷ مسلمانان صدر اسلام

^۸ (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۱/۱۱/۲۰-منتشر نشده)

"سومی همان بی‌اعتنایی به زخارف دنیاست. البته نمی‌گوییم گرسنگی بکشد، یا از همین حداقل رایج معمول اجتناب کند، نه. حرص به دنیا از او فهمیده نشود. رغبت به دنیا، از او دیده و ملاحظه نشود"^۱

در آخرین مورد مقام معظم رهبری بعد از آنکه تفاوت کاسب و روحانی را اینگونه بیان می‌کنند که تلاش‌های کاسب بر محور درآمد مادی است و چنین چیزی در مورد روحانی متصور نیست می‌فرمایند:

"روحانی، طبیعتش این است که برای شکم، برای غذا و برای تأمین زندگی تلاش نمی‌کند. این، طبیعت کار است. نه اینکه روحانی، شکم ندارد، غذا ندارد، خانه نمی‌خواهد... بعضی خیال می‌کنند وقتی می‌گوییم: «ما روحانی هستیم»، یعنی اهل جسم نیستیم، و دنیا را بوسیده‌ایم و کنار گذاشته‌ایم. نه، ما هم مثل بقیه‌ی مردم هستیم. راجع به پیغمبر که سرسلسله‌ی همه روحانیون تاریخ بشر است، خدای متعال می‌فرماید: «يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ»^۲ ما که نگفتیم اهل خوردن و پوشیدن و زندگی کردن و تزویج و نمی‌دانم چه و چه نیستیم. روحانی بودن معنایش این نیست که ما به جسم خودمان کار نداریم و فقط به روح خودمان کار داریم؛ نه، معنایش این است که هر شغلی، هدفی دارد. شغل ما، هدفش ارواح مردم است. به این معنا، روحانی هستیم"^۳

۲. انزوا و دوری از دنیا و فعالیت‌های اجتماعی

"در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می‌کنند این نشانه زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می‌خواهیم نسبت به مسائل، حُسن ظن داشته باشیم، می‌گوییم: «این، نشانه بی‌خبری و غفلت آنان است.» و آلا اگر غفلت و بی‌خبری نباشد، نشانه چیزهای خیلی بدی خواهد بود. پس، این فرض هم مردود است"^۴

مقام معظم رهبری در توصیه‌ای اینگونه می‌فرمایند: "اگر می‌خواهید آنچه را می‌اندیشید، در صراط مستقیم حق قرار گیرد و خدای متعال، آن مشعل هدایت را اول در ذهن شما روشن کند، این رابطه را قوی کنید. باید مقداری از این ظواهر و رسوم و جلوه‌های کاذب زندگی مادی بیرون آمد و به آن باطن، به آن ملکوت عالم توجه کرد. باید دنبال آن بود. آن وقت، صفا و نورانیت شما کار خود را خواهد کرد"^۵ البته قبل از بیان

^۱ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور، ۱۳۷۳/۰۲/۱۲-منتشرنشده)

^۲ فرقان، ۷

^۳ (بیانات در دیدار علما و روحانیان نوشهر، ۱۳۷۲/۰۲/۱۸-منتشرنشده)

^۴ (بیانات در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه فیضیه قم، ۱۳۷۴/۰۹/۱۶)

^۵ (بیانات در دیدار مسؤولان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۸/۰۲/۱۶-منتشرنشده)

آن تذکر می دهند که: "این حرفها، حرفهای خانقاهی و درویشی نیست، اینها حرفهای دوری از دنیا و دوری از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیست، نخیر؛ این، روح همه‌ی فعالیت‌های یک انسان است"^۱

۳. فقر

یکی دیگر از نایسته‌های زهد فقر است، وقتی ما فقر را به جای زهد معرفی کردیم در نتیجه توصیه اسلام بر تزهید را گسترش فقر در جامعه معنا خواهیم کرد که با وجود تأکیدات فراوان اسلام بر فقر زدایی در جامعه باید تفاوتی بین فقر و زهد باشد که مقام معظم رهبری آن را اینگونه تفسیر می‌کنند: "همه مسأله هم این است که انسان، زخارف دنیا را برای شخص خود بخواهد! ما طرفدار فقر و گسترش فقر نیستیم، نخیر. بایستی ثروت در کشور، زیاد شود، تولید ثروت و تولید کار شود، ان‌شاءالله فعالیت شود تا یک نقطه فقر در این کشور نماند. باید به تلاش‌های گوناگون اقتصادی، سازندگی، فنی، علمی و تحقیقی همه‌گونه کمک کرد. بحث سر اینها نیست، بحث سر این است که بر سر سفره فضل الهی (که در روی زمین گسترده است) انسان به فکر خود و به فکر اینکه جیب و شکم خود را پر کند، باشد و تصور کند که مغبون می‌شود! این احساس غبن، یکی از آن بلاهای بزرگ است که یک عده بینندگان دیگران دارند می‌برند، کسانی خوردند، کسانی بردند، کسانی بهره‌مند شدند، ما عقب ماندیم! این احساس غبن، برای همه، گرفتاری خیلی خطرناکی است، بخصوص برای دولتمردان و روحانیون، این کسانی که علم و معیار و میزاند و مورد توجه مردمند"^۲

سر مطلب در این است که دنبال دنیا دویدن انسان برای خودش مذموم است نه برای آبادی دنیا؛ مثلاً زندگی تجملاتی برای شخص اشکال دارد ولی همان تجملات برای بلاد اسلامی و مظاهر عمومی علاوه بر اینکه خالی از اشکال است ممدوح هم هست.

"این وضع زندگی‌های تجمل‌آمیز، این روزبه‌روز افزودن بر ظواهر تجملاتی، در زندگی‌های شخصی غلط است. گاهی اوقات ممکن است لازم باشد مظاهر عمومی - مثل یک خیابان یا یک میدان - را خیلی هم قشنگ و زیبا درست بکنند؛ آن محل بحث نیست؛ بحث سر شخص من و شماست"^۳

مصدق بارز شخصی که هم به شدت برای آبادانی دنیا و محرومیت زدایی و گسترش معیشت مردم کار می‌کرد و از آن طرف با وجود تسلط بر همه دارایی‌های کشور اسلامی حتی سهم عادی خود را از آن بر نمی‌داشت امیرالمؤمنین علی السلام هستند که مقام معظم رهبری شرح زندگیشان و تفاوت زهد با گسترش فقر را اینچنین بیان می‌کنند.

^۱ همان

^۲ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۶/۰۷/۱۳۷۵-منتشر نشده)

^۳ (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۲۶/۰۱/۱۳۷۰)

"شما اگر سر تا پای نهج البلاغه را نگاه کنید، میبینید آنچه که امیرالمؤمنین درباره بیرغبتی به دنیا، دل نبستن به دنیا، زهد در دنیا بیان فرموده است، از همه آنچه که در نهج البلاغه بیان کرده است، بیشتر است؛ این به خاطر همین است. و آلا امیرالمؤمنین کسی نبود که از دنیا گوشه‌گیری کند، انزال از دنیا داشته باشد؛ نه، برای آبادی دنیا یکی از فعال‌ترین آدم‌ها بود؛ چه در زمان خلافت، چه بعد از خلافت، امیرالمؤمنین جزو کسانی نبود که کار نکنند، دنبال تلاش نروند. معروف است آن وقتی که امیرالمؤمنین در مدینه زندگی می‌کردند - قبل از خلافت - باغستان‌هایی را به دست خودش به وجود آورده بود؛ آب جاری کرده بود؛ نخل به وجود آورده بود. پرداختن به دنیا و به طبیعتی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است و اداره معیشت مردم، اداره امور اقتصادی مردم، فراهم کردن وسائل رونق اقتصادی، این‌ها همه کارهای مثبت و لازم و جزو وظائف فرد مسلمان و مدیران اسلامی است. امیرالمؤمنین یک چنین آدمی بود اما خود او هیچ دلبستگی نداشت"^۱

"زهد، یعنی بیاعتنایی به دنیا. بیاعتنایی به دنیا به معنی بیاعتنایی به تلاش دنیا نیست. چه کسی از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در دنیا پر تلاش‌تر بود؟ چه کسی بیشتر از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، از قدرت بازو، قدم، مغز، جسم، روح، مال و همه نیروهای خود برای ساختن یک دنیای خوب استفاده کرده است؟ اشتباه نکنیم! بیرغبتی به دنیا، به معنای پشت کردن به تلاش، سازندگی، مبارزه و ساختن جهان به شکل مطلوب نیست. آن زحمتهای را باید کشید. کسی که بیرغبت به دنیاست، زاهد است؛ یعنی همه آن زحمتهای را میکشد، مجاهده میکند، مبارزه میکند، خود را در میدانهای مبارزه حتی به خطر هم می‌اندازد، تا پای جان هم پیش میرود، بازوی او، پای او، مغز او، جسم او، روح او و دارایی او هم - اگر دارد - در راه ساختن دنیای خوب مصرف میشود؛ منتها وقتی نوبت برداشت شخصی از خزانه دنیا میرسد، کم برمیدارد. این، معنای زهد است. پای شخص او وقتی به میان آمد و زندگی شخصی او وقتی مطرح شد، حظّ خود را از لذایذ مادی کم میکند. این هم کم میکند نه از این بابت که میخواهد غرایز مادی را سرکوب کند؛ نه. در همان حدّی که طبیعت انسان است، به‌طور معمول لذّات و زیباییهای زندگی را هم مورد استفاده قرار میدهد؛ اما نه با ولع و نه مثل یک انسان حریص. از باب مثال، دو نفر بر سر سفره‌ای مینشینند. یکی میخواهد خود را سیر کند و بلند شود. لذا هر چه دم دستش باشد میخورد. نان بود یا خورش، فرقی نمیکند. مقصود این است که سدّ جوع کند؛ چون سدّ جوع لازم است. اما هدف نفر دوم، سدّ جوع نیست. نه این که نمیخواهد سدّ جوع کند. میخواهد سدّ جوع کند؛ اما خواهان تنوع و تلذذ هم هست. دست می‌اندازد به آن طرف سفره، دست می‌اندازد جلو دیگران و ظروف غذا را جلو خودش میکشد تا از همه نوع غذا به بهترین کیفیت و بیشتر از همه، استفاده کند. این، همان است که

^۱ (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۳۰/۰۶/۸۷)

مذموم است. و اما، برداشت کم از دنیا و در مقابل، تلاش زیاد، نقطه دوم در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. خود او زاهد بود. به دیگران زهد را میآموخت و امر میکرد و خود از همه زاهدتر بود^۱

پاسخ شبهه: اگر انزوا از زهد جداست چطور در مورد ملاصدرا ممدوح می شود؟!

مقام معظم رهبری در مورد ملاصدرا می فرمایند منشأ حکمت صدرایی و دستیابی ملاصدرا به آن معارف عظیم که در کتابهایشان موجود است، انزوا و ریاضت سخت می باشد که علاوه بر تأیید تلویحی، توصیه می نمایند این روحیه را در بین طلاب گسترش دهیم تا باز آن فتوحات تکرار شود.

"جهت دوم که آن هم واقعاً در کار ملاصدرا یک شگفتی است، آنکه ایشان این منبع عظیم عقلی و فلسفی بزرگ را از استاد فرانگرفته است، بلکه از ریاضت و خلوت گرفته است. ایشان، شاگرد «میرداماد»^۲ بوده، اما میرداماد با این حرفها سر و کار ندارد. مسأله‌ی میرداماد، مسأله‌ی دیگری است و دوران خلوت و انزوای ایشان هم بعد از دوران تلمذ در نزد میرداماد و دیگران بوده است... کوه معلوماتی که در اسفار ریخته است، از پای حوزه‌ی درسی در نیامده است، بلکه از خلوت و انزوا و تعب و دل دادن به خدا و کسب فیض از پروردگار بوده که امر عجیب و شگفت‌آوری است."^۳

"فکر، نمی‌تواند شخصیت یک نفر را، منهای آن خصوصیتی که در روح اوست، مشخص کند. امروز خیلی‌ها هستند که می‌نشینند و فرض بفرمایید «بسیط الحقیقه کلّ الاشياء»^۴، اصالت وجود و همین مباحث مخصوص ملاصدرا را به شیوه‌ی خیلی خوبی بیان می‌کنند، اما در آنان آن روح ملاصدرای نیست! به نظر من باید این را تأمین کرد. امروز شما آقایان بیایید و همتی کنید. بحمدالله شما همه، هم اهل دین و هم اهل معنا و حقیقتید. آن عرفان عملی و سلوکی را که با تحقق سلوک و راه‌افتادن در صراط مستقیم حق، حاصل می‌شود (همانی که ملاصدرا را ملاصدرا کرده و این همه فتوحات را برای او درست کرده است) رایج کنید. ای بسا که اگر این کار رایج شد، باز همان فتوحات بشود."^۵

در پاسخ این شبهه به چند نکته می توان اشاره کرد:

۱. انزوای اجباری

انزوای ملاصدرا از جامعه اختیاری نبوده است و شرایط پیش آمده او را مجبور به انزوای از محل زندگی و پناه بردن به خلوت کرد.

^۱ (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۱/۱۰/۱۷)

^۲ سید محمدباقر حسینی استرآبادی، معروف به میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ ق.)

^۳ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۴/۱۱/۱۴ - منتشر نشده)

^۴ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۶، ص ۱۱۰: «الفصل (۱۲) فی أن واجب الوجود تمام الأشیاء و کل الموجودات و إلیه یرجع الأمور کلها: هذا من الغوامض الإلهیة التي یستصعب إدراکه إلا علی من آتاه الله من لدنه علما و حکمة لکن البرهان قائم علی أن کل بسیط الحقیقه کل الأشیاء الوجودیة إلا ما یتعلق بالنقائص و الأعدام و الواجب تعالی بسیط الحقیقه واحد من جمیع الوجوه فهو کل الوجود کما أن کله الوجود.»

^۵ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ - منتشر نشده)

"علی الظاهر ایشان شاگردی برخی بزرگان را کرده و بعد به شیراز رفته و دچار آن اهانتها و هتکها شده و بعداً اجباراً گریخته و به صورت انزوا در گوشه‌ئی مشغول زندگی شده است. ظاهر قضایای ایشان این است. در آن دوران انزوا بوده که این فیوضات به قلب او رسیده و اسفار را نگاشته است."^۱

۲. ریاضت شرعی و سلوک عملی

ریاضت ملاصدرا با ریاضت درویشی و خانقاهی تفاوت دارد؛ علاوه بر اینکه ریاضت و زهد قابل توجه او کاملاً شرعی و همراه با عبادت بوده است، این ریاضت‌ها همان عرفان عملی او را تشکیل می‌داده است. مقام معظم رهبری فراوان تأکید کرده اند ملاصدرا اهل عبادت‌های سخت و تعبد و دل دادن به پروردگار بودند و این معلومات را خداوند بر دل ایشان افزوده اند.

"این مباحث، مباحثی است بیش از آنچه که از سنت فهمیده و البته کتاب و سنت هم وسیله‌ی ریاضتی بوده، که او را به آن مکاشفات رسانده است... می‌خواهم این را عرض کنم که ملاصدرا، اهل مکاشفه، اهل عبادت و اهل اعراض از زخارف دنیوی («الاعراض الدنیویة») است و از آنها بدگویی می‌کند. می‌گوید (مکرر شاید در صد جا) که این چیزها به دست کسی نمی‌آید، مگر اینکه از اعراض دنیوی اعراض کند و به شهوات و ترفعات دنیوی و امثال آن کاری نداشته باشد.^۲ یعنی واقعاً زهد حقیقی همراه با عبادت و معرفت دارد، نه یک زهد خشک الکی بی‌خودی... ملاصدرا با فلاسفه‌ی دیگری که در گذشته بوده‌اند، فرق می‌کند. اگر چه خیلی از آنها هم (مثل شیخ الرئیس) اهل زهد و باطن بوده‌اند، اما انصافاً هیچ‌کس به قدر ملاصدرا، اهل باطن و ریاضت و اهل تشریح و روزه‌گرفتن، شب‌زنده‌داری کردن، نماز شب خواندن، نافله‌خواندن و زهد نبوده است. البته شاگردان ملاصدرا هم این‌طور بوده‌اند. بعد از ملاصدرا گرایشهای باطنی زیاد شده است، اما واقعاً قبل از وی در زندگی هیچ‌یک از فلاسفه (حتی شیخ اشراق و امثال او که انسان حالاتشان را می‌خواند) از این خبرها نیست. زندگی ملاصدرا یکپارچه زندگی آمیخته با زهد و به اصطلاح، یک نوع کهانت دینی است. البته جنبه‌ی درویشی و از این قبیل هم ندارد، جنبه صددرصد دینی مقدس‌مآبی است، منتها مبتنی بر ذوق و عقل و استدلال و فلسفه و همه چیز. واقعاً معنویت ملاصدرا، امر عجیبی است!"^۳

۳. نکته آخر اینکه مقام معظم رهبری دلیل رسیدن این فیوضات را عبادت و دل سپردن به خدا می‌دانند نه

انزوا، بلکه این انزوای اجباری صرفاً ظرف زمانی تحقق مجموعه این جریانات شده است و محوریت ندارد؛

ایشان سخن ملاصدرا را تأیید و تأکید می‌کنند که علم را باید پروردگار افزوده کند و یکی از مهمترین راه

^۱ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۴/۱۱/۱۴-منتشر نشده)

^۲ «اشتعلت نفسی لطول المجاهدات اشتعالاً نوریا و التهب قلبی لكثرة الرياضات التهابا قویا ففاضت علیها أنوار الملكوت و حلت بها خبايا الجبروت و لحقتها الأضواء الأحدية و تداركتها الأطفاف الإلهية فاطلعت علی أسرار لم أكن أطلع علیها إلى الآن و انكشفت لی رموز لم تكن منكشفة هذا الانكشاف من البرهان بل كل ما علمته من قبل بالبرهان عاينته مع زوائد بالشهود و العیان من الأسرار الإلهية و الحقائق الربانية و الودائع اللاهوتية و الخبايا الصمدانية» (الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعه، ج ۱، ص ۸)

^۳ «... ذلك لا تيسرک [مع] الرغبة الى الدنيا و مالها و جاهها و الشهرة، عند استاذ تيسر الوصول الى نيل الغوامض الالهية و فهم الاسرار اليقينية مع هذه الدعوى و الامراض النفسانية و الاعراض الدنيوية.» (مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهين، ص ۳۵۵)

^۴ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۵/۱۱/۱۵-منتشر نشده)

های به دست آوردن علم و بازکردن راه افاضی علم به دل از جانب پروردگار، عبادت و توجه به خدا می باشد.

"علی‌ای حال، شما که قصد دارید ملاصدرا را معرفی و احیا کنید، باید روی نکته‌ئی که من عرض می‌کنم تکیه نمایید تا به مقصود برسید. یعنی نباید ملاصدرای به این عظمت را در این حرف تکذیبش کرد که می‌گوید: «انّ هذه الدقائق لاتصل اليها ایدی ... العقول (فلان) الا ... بریاضات کذایی و کذایی»^۱ در جاهای مختلفی چنین تعبیراتی را دارد. آدم نباید ملاصدرا را در این حرف، تکذیب کند. او راست می‌گوید و درست فهمیده است. یعنی این آدم، این راه را رفته و این تجربه را کرده است. خودش هم شخصیت کوچکی نیست. اهل هر عقلیاتی است. آدمی است که در بعضی از مباحث می‌گوید: ابن سینا در مباحث، به وجودیات و امثال آن که می‌رسد، «شیئی من التلبّد»^۲، یعنی دارای کندذهنی است! شیخ الرئیس را متهم به کند ذهنی می‌کند! پس این آدم، باید خیلی فوق‌العاده باشد که این‌طور حرف بزند! این آدم، خودش اهل عقلیات است، ماهر در مباحث عقلی است. او کسی نیست که آدم بخواهد به عنوان یک فیلسوف، در کارش خدشه کند، بالاتر از این حرفهاست. آن وقت این آدم می‌گوید: «این راه، راه عقلیات محض نیست؛ این راه جز با عبادت، جز با توجه و دل سپردن به خدا و جز به سلوک در راه خدا، با چیز دیگری به دست نمی‌آید.» این، حرف خیلی مهمی است. ما باید این را اشاعه دهیم. اگر بناست ملاصدرا زنده شود، این باید درست شود"^۳

۳-۱-۱. مواضع زهد

در نگاه اول ممکن است تصور شود خصوصیت زهد را صرفاً باید در مقابل ثروت و مال دنیا در نظر گرفت و نسبت به آن‌ها زهد داشت در حالی این مطلب صحیح نیست و مواضعی که باید در آن‌ها زهد داشت و مواردی که در باب زهد بر بی‌رغبت بودن به آن‌ها تأکید شده است اعم از مال دنیا می‌باشد؛ در این بخش مواضع زهد و مصادیق زخارف دنیا که باید از آن‌ها اعراض کرد بیان می‌شود تا تصور صحیح و جامعی از مفهوم زهد ایجاد شود.

"زخارف دنیا فقط پول نیست، لذّات و مقام و جاه و جلال و سمت دنیا و امثال اینها هم جزو زخارف دنیاست و هیچ‌گونه ارزش اصالی ندارد"^۴

^۱ «و اعلم أنّ هذه الدقیقة و أمثالها من أحكام الموجودات لا یمكن الوصول إليها إلا بمکاشفات باطنیة و مشاهدات سریة و معاینات وجودیة و لا یکنفی فیها حفظ القواعد البحتیة- و أحكام المفهومات الذاتیة و العرضیة و هذه المکاشفات و المشاهدات لا تحصل إلا بریاضات و مجاهدات فی خلوات مع توحش شدید عن صحبة الخلق و انقطاع عن أعراض الدنیا و شهواتها الباطلة و ترفعاتها الوهمیة و أمانیها الکاذبة» (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص ۱۰۸)

^۲ «و أما الشیخ صاحب الشفاء فلم یکن اشتغاله بأمور الدنیا علی هذا المنهاج- و العجب أنه كلما انتهى بحثه إلى تحقیق الهویات الوجودیة دون الأمور العامة و الأحکام الشاملة تلبّد ذهنه و ظهر منه العجز و ذلك فی کثیر من المواضع: ...» (الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص ۱۰۸)

^۳ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی بزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۵/۱۱/۱۵-منتشر نشده)

^۴ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴-منتشر نشده)

"مسائل دنیائی که در باب زهد، مطرح است. فقط هم پول و این زخارف مادی زندگی نیست؛ شأن و مقام و رتبه و وجاهت و محبوبیت و اینها هم جزوش هست. برای دنیا کار کردن، برای دنیا درس خواندن، برای دنیا تلاش کردن، اینها همه جزو همان چیزهائی است که در باب زهد، کنار گذاشتن آنها و بی رغبتی به آنها مورد تأکید قرار گرفته است"^۱

"عزیزان من! روحانیت از قدیم، غیر از علم، به یک خصوصیت دیگر هم موصوف و مشهور بود و آن، زهد و بی اعتنایی به دنیا بود... تا دستمان به اینجا و آنجا بند شد، نباید فوراً به فکر بیفتیم فلان چیز را برای خودمان بگیریم، فلان امکان را برای فلان قوم و خویشمان بگیریم، چه امکان مادی، چه امکان تشکیلاتی و سیاسی و امثال آن"^۲

"شما قشرِ طلبه فاضل (اصل قضیه، این است) نباید برای دنیا و اهداف دنیایی، اعم از پول، مقام و حتی مقام مرجعیت، حرکت کنید. وارد این مجلس^۳ که شدید، از پیش، جای معینی را برای خودتان در نظر نگیرید، که اگر آنجا پر بود، یا قهر کنید و بیرون بروید و یا جایی بنشینید، به قصد اینکه روی آن نقطه بپرید! باید ببینیم کجا هست که بتوانیم آنجا کارمان را انجام دهیم، برویم آنجا بنشینیم، هر جا که بود!"^۴

"اگر به مجرّد اینکه دستمان به کاری بند شد (یا پیش نماز شدیم، یا امام جمعه شدیم، یا قاضی فلان بخش شدیم، یا مسؤول «عقیدتی - سیاسی» فلان جا شدیم) اول به فکر این بیفتیم که برای خودمان امکانات و وسایل و ماشین و ... فراهم کنیم، این دیگر نخواهد شد"^۵

"زخارف دنیوی هم اعم است از چیزهایی که طبقات نازله از مردم را به خود جذب می کند. این چیزهایی که دهن را شیرین می کند، مثل پول خوب و خانه خوب و نظیر آنها. مقام، ذکر خیر و شهرت بین مردم هم، از همین زخارف دنیوی است. قدرت امر و نهی کردن هم یکی از همین زخارف دنیوی است. باید به اینها بی رغبت بود"^۶

^۱ (بیانات در دیدار اساتید، فضلا و طلبان نخبه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲)

^۲ (بیانات در دیدار علما و طلبان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵)

^۳ مجمع نمایندگان طلبان و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

^۴ (بیانات در دیدار مجمع نمایندگان فضلا و طلبان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴/۰۲/۰۴)

^۵ (بیانات در دیدار علما و روحانیان اراک، ۱۳۷۹/۰۸/۲۵)

^۶ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶ - منتشر نشده)

۴-۱-۱. مراتب زهد

زهد با تعریفی که ارائه شد یک مفهوم مشکک است و مراتبی دارد؛ حداقل زهد برای روحانیت همان است که معنای زهد آمد و اینکه در دنیا طلبی مانند دنیا طلبان عمل نکند.

"نمی‌گوییم عباى پاره به دشمنان بیندازیم، معنای زی طلبگی این نیست. معنایش این است که در دنیا طلبی مثل دنیا طلبان عمل نکنیم [که] هر چه هوس کردیم، بخواهیم. من قبلها روایتی دیدم که «هر کس هر چه دلش خواست بپوشد، هر چه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود، این شخص پیش خدای متعال ملعون است»^۱. این شأن پولدارها و پول پرست‌هاست. ما هم فلان چیز را هوس می‌کنیم، اما حالا پول نداریم، به مجردی که پول گیرمان آمد، فوراً می‌رویم آن را تهیه می‌کنیم، منتظریم که از این صد جزء اشرافیگری، وقتی این یک جزئش فراهم شد، نود و نه جزء دیگر را هم در فرصت‌های دیگر همین‌طور بتدریج فراهم کنیم. این شأن طلبگی نیست. شأن طلبگی این است که انسان، یک زی متوسطی همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت، قداست حفظ خواهد شد"^۲

و اگرچه روحانیت در زهد نمی‌تواند مثل پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین عمل کند حداقل برعکس راه آنان حرکت نکند.

"من نمی‌گویم: «دنبال زهد به معنای زهد علوی و نبوی باشید»، نه، بنده کوچکتر از آن هستم که این معنا را بر زبان بیاورم، اما عرض می‌کنم بایستی عکسش را دیگر نرویم"^۳

شاید توهم پیش بیاید با بیان این مطلب ما از زیر بار زهد در می‌رویم در صورتی که خود حضرات صراحتاً گفته‌اند شما دنبال این چنین زهدی نباشید؛ مقام معظم رهبری جواب این توهم را به تفصیل می‌دهند.

"... توقع نیست که من و امثال من، مثل علی بن ابی طالب زندگی کنیم؛ خود آن بزرگوار گفتند که نمی‌توانید.

چند سال قبل از این - اوقات ریاست جمهوری - من در نماز جمعه یک وقت راجع به همین قضیه صحبت کردم و گفتم که از ماها نخواستند آن‌طور باشیم؛ چون نمی‌توانیم. بعداً یک نفر به من نامه نوشت که شما از زیر بار فرار می‌کنید و برای این‌که آن‌گونه زندگی نکنید، می‌گویید از ما نخواستند! نه، بحث این نیست که من بگویم یا من بخواهم؛ امثال من کوچکتر از آنند؛ بشر معمولی اصلاً ضعیفتر از این

^۱ «قَالَ ص: مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي وَ لَبَسَ مَا يَشْتَهِي وَ رَكَبَ مَا يَشْتَهِي لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكَ.» (بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۴، باب ۷، ح ۳۰، عن تحف العقول، ص ۳۸)

^۲ (بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷)

^۳ (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

حرفهاست. کما این که امیرالمؤمنین هم این زهد را در همان زمان بر عیال خودش تحمیل نمی کرد. در آن زمان کسی که این زهد را داشت، خود علی بود؛ حتی نه امام حسن، حتی نه امام حسین، حتی نه همسران بزرگوارش. هیچ جا نداریم که امیرالمؤمنین (ع) در خانه اش این طوری زندگی می کرده است. نه، خوراک شخص امیرالمؤمنین، در یک کیسه‌ی سربه‌مهر پیچیده بود؛ می آوردند، باز می کرد، می ریخت، می خورد، بعد سرش را مهر میزد و در جایی می گذاشت؛ در خانه هم زندگی معمولی خودشان را داشتند. شخص امیرالمؤمنین، اصلاً فوق طبیعت معمول بشری است. مگر کسی می تواند این طور زندگی بکند؟ درس عجیبی است. این، برای آن است که من و شما جهت را بفهمیم^۱

ولی حد اعلا‌ی زهد نهایت ندارد و در این میدان تا جایی که برای شخص غیر معصوم ممکن است می توان پیش رفت، به شرط اینکه شاخصه های زهد صحیح مراعات شوند و ما از دایره زهد اسلامی خارج نشویم و به شاخصه هایی که با زهد منافات دارند که در مبحث نابایسته ها گفته شد عمل کنیم.

"اگر چه میدان بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به دنیا گسترده است و می توان در این میدان خیلی پیش رفت"^۲
 "روحانیت، با اقبال به دنیا و دل بستگی به دنیا نمی سازد. اساس کار روحانیت، اعراض از مظاهر دنیوی در حدی است که برای انسانهای غیر معصوم ممکن و مقدور و متصور است. پایه کار روحانیت، این است"^۳

۲-۱. اهمیت زهد

بنا بر بیانات مقام معظم رهبری، زهد ممکن است مهمترین مؤلفه دینی نباشد ولی بی شک امروزه یکی از مهمترین مسائلی است که پیش از همه روحانیت باید مزین به آن شوند، علاوه بر این زهد خصوصیتی است که ماهیت طلبه را تشکیل می دهد و یکی از وظایف اصلی او محسوب می شود تا جایی که خداوند زهد را برای همه پیامبران خود شرط کرده است: "خدا‌ی متعال به همه‌ی پیغمبران خود، این شرط را کرده است: «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ الدُّنْيَا الدِّنْيَةِ، وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرِجِهَا»"^۴ این اهمیت از چند جنبه قابل بررسی می باشد

۱. اهمیت زهد علماء در کلام پیامبر

"از نبی مکرم اسلام روایتی نقل شده است که فرمود: «انَّ فِي جَهَنَّمَ طَاحُونَ»، آسیابی در جهنم است. «قیل: یا رسول الله و ما طحنها؟» (خب آسیاب، چیزی را باید آرد کند) پرسیدند: این آسیاب، چه چیزی

^۱ (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۰۱/۲۶)

^۲ (بیانات در دیدار جمع کثیری از علما، مدرّسان، فضلا و طلباب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۰۲)

^۳ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶-منتشر نشده)

^۴ (بیانات در دیدار مسؤولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران، ۱۳۸۰/۱۲/۱۴-منتشر نشده)

را آرد می‌کند؟ «قال: رؤوس العلماء الفجرة و الامراء الفسقة»^۱ وای به حال کسانی که هم از علمایند، هم از امراء! پناه بر خدا. این نشان می‌دهد که چقدر پاکی دامان و بیزاری علما از آلودگی به زخارف دنیوی اهمیت دارد. چقدر دلبستگی به مظاهر عیش و حیات، آنها را از حقیقت و راه، دور می‌کند»^۲

۲. شرایط امروز جامعه

"امروز جامعه ما در شرایطی قرار گرفته است که بایستی برایش روایات زهد خواند. در نهج‌البلاغه از زهد زیاد گفته شده است، اما نشان دهنده این نیست که زهد عالیترین تکالیف انسان است، خیر. در جاهایی زهد بالاتر است و در جاهای دیگر جهاد و عبادت و تحصیل علم بالاتر است. موقعیت زمان را نشان می‌دهد و به نظر ما امروز زمانی است که بایستی جامعه را به زهد فرا بخوانیم، زیرا به سمت تمول پیش می‌رود و ثروت در کشور رو به ازدیاد است و جایی است که چنانچه کسانی اهل دنیا باشند، می‌توانند ثروت را از طریق مختلف به دست آورند و آن را «علی غیر حله» کسب و خرج کنند و اگر جمع‌آوری ثروت از طریق حلال هم باشد، مفتون دنیا و دچار عاقبت‌های سوء افتنان شوند، به خصوص در حوزه‌های علمی و محدوده‌ئی که معممین و روحانیون و علما و طلاب و فضلا در آن زندگی می‌کنند»^۳

۳. طبیعت کار روحانیت

"روحانی، طبیعتش این است که برای شکم، برای غذا و برای تأمین زندگی تلاش نمی‌کند. این، طبیعت کار است. نه اینکه روحانی، شکم ندارد، غذا ندارد، خانه نمی‌خواهد، یا اینکه برای او:

«شب چو عقد نماز بر بندم چه خورد بامداد فرزندم»^۴

صدق نمی‌کند. چرا، اما فرق کاسب و روحانی این است که اگر از کاسب بپرسند «چرا این کاسبی را انتخاب کردی؟»، می‌گوید: «چون درآمدش بیشتر است.» هیچ‌کس هم او را ملامت نمی‌کند. اگر به تاجری بگویند که «شما به چه مناسبت این رشته‌ی تجارت را انتخاب کردید؟»، می‌گوید: «حساب کردم، دیدم این، درآمدش بیشتر از آن رشته‌ی دیگر است.» آیا شما که روحانی و اهل خدا هستید، او را ملامت می‌کنید؟ آیا به او می‌گویید: «از شما بعید است، آیا شما باید بروید دنبال چیزی که درآمدش بیشتر است؟!»، نه. اگر هم بگویید، او برمی‌گردد و می‌گوید: «از خودتان بعید است! معلوم است که باید دنبال کار پردرآمد بروم.» یا اگر شما از یک شاغل در یک کار اداری سؤال بفرمایید، می‌گوید: «ما

^۱ «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحَى تَطْحَنُ خَمْسًا أَفَلَا تَسْأَلُونَ مَا طَحْنَهَا فَقِيلَ لَهُ فَمَا طَحْنَهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ الْعُلَمَاءُ الْفَجْرَةُ وَالْقُرَاءُ الْفَسَقَةُ وَالْجَبَابِرَةُ الظَّلْمَةُ وَالْوُزَرَاءُ الْخَوْنَةُ وَالْعُرَفَاءُ الْكُذْبَةُ. (العرفاء: جمع عريف و هو القيم بأمور القبيلة أو الجماعة من الناس يلي أمورهم و يتعرف الامير

منه أحوالهم)» (الخصال، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۶۵)

^۲ (بیانات در دیدار روحانیان در مصلاى بندرعباس، ۱۳۷۶/۱۱/۲۸)

^۳ (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۴/۰۶/۱۴)

^۴ گلستان سعدی، حکایت ۳۲.

حقوقمان این قدر بود، حالا تلاش می‌کنیم مثلاً فلان مدرک تحصیلی را بگیریم، فلان کار را بکنیم تا رتبه حقوقی ما بیشتر شود.» یعنی تلاش بر محور درآمد مادی است. اما طلبه نمی‌گوید: «من به درس فلان کس رفتم، چون درآمدش بیشتر است!» اصلاً چنین چیزی معنی ندارد و نامفهوم و نامعقول است. البته ممکن است طلبه‌ئی به درس کسی، به خانه‌ی کسی و به سراغ کسی برای درآمد برود، اما این کار، قاچاق است. این، یک کار ممنوع است. اگر کسانی بفهمند که فلان معمم، برای پول، فلان درس را می‌خواند، فلان سفر را می‌کند، فلان کار را انجام می‌دهد، فلان «سلام، علیک» را می‌کند، به عنوان ملامتگران، ملامتش می‌کنند. به خلاف آن تاجری که عرض کردیم ملامتگران او را ملامت نمی‌کنند. چرا؟ چون کار روحانی، کار روحانی است^۱

۴. لازمه هدایت معنوی

"آقایان علما! ما اگر امروز بخواهیم از اسلامی که با این اقتدار در صحنه‌ی سیاست دنیا ظاهر شده است، دفاع بکنیم، هر گروهی سهم و وظیفه‌ی دارند. آنچه که وظیفه‌ی ما معلمان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه‌ی که از خود ما بروز می‌کند، تضمین کنیم. وظیفه‌ی امروز ما این است. در علمداران دین، نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد، و آلاً حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق‌بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد"^۲

۵. قوام اصلی روحانیت

"قوام اصلی روحانیت به دو چیز است: یکی به علم، یکی به معنویت.

... رکن دوم، که به منزله‌ی روح برای جسد است، آن جنبه‌ی معنویت و توجه به خدا و اعراض از دنیا و پوچ‌شمردن متاع دنیاست. این هم در روحانیت، اصل است. چه بخواهیم، چه نخواهیم، این عنصر اصلی روحانیت است. خلاصه کلام این است که اگر ما بخواهیم وظایف روحانیت را (که وظایف انبیاست) انجام دهیم و در این راه موفق شویم و اگر بخواهیم شان و مسؤولیت بسیار مهم خودمان را در کشور (که امروز بخش مهمی از بخش‌های اداره کشور بر دوش روحانیت است) درست اداره کنیم، باید این معنا را در خودمان لحاظ کنیم. روحانیت، با اقبال به دنیا و دلبستگی به دنیا نمی‌سازد. اساس کار روحانیت، اعراض از مظاهر دنیوی در حدی است که برای انسانهای غیر معصوم ممکن و مقدور و متصور است. پایه کار روحانیت، این است...

^۱ (بیانات در دیدار علما و روحانیان نوشهر، ۱۳۷۲/۰۲/۱۸-منتشرنشده)

^۲ (بیانات در دیدار روحانیون و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان مازندران، ۱۳۶۹/۰۲/۲۲)

اساس کار ما روحانیون، اعراض از دنیا و دل نبستن به زخارف دنیوی است"^۱

۶. وظیفه‌ی مبرم و اصلی روحانیت

"مسأله‌ی دیگر که ... بارها امام بزرگوارمان تکرار می‌کردند و در جاهای دیگر هم مکرراً گفته شده، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و جلوه‌های آن است. در این راه، از لذتهای مادی زیادی باید گذشت و خدا را شکر می‌کنیم که روحانیت معظم ما، این خصوصیت را حفظ کرده است، اگر چه میدان بی‌اعتنایی و بی‌رغبتی به دنیا گسترده است و می‌توان در این میدان خیلی پیش رفت... در مقابل اهداف بلند، ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) عمل کنیم (خود آن بزرگوار هم همین را فرمود) لیکن می‌توانیم ورع و تقوا و بی‌اعتنایی و بی‌طمعی را در خودمان حفظ و تقویت کنیم. این کار، امروز برای روحانیون یک وظیفه‌ی مبرم است و طلب و فضلا و مسؤولیت‌دارهای روحانی و شاغلان به این جهت، باید خیلی توجه کنند، چون این راه، راه پیامبران الهی و نیز کسانی چون امیرالمؤمنین (علیهم‌الصلاة والسلام) است که کمترین اعتنایی به این دنیا نکردند."^۲

"توجه کنید! عمل، ورع، اجتهاد، زهد، بی‌رغبتی، نرفتن به دنبال زخارف مادی و زیبایی‌های ظاهری زندگی، وظیفه‌ی اصلی ماست"^۳

۷. اتصال معنویت و پارسایی به زهد

بدیهی است که معنویت و پارسایی غیر از زهد هستند و اعم از آن ولی مقام معظم رهبری این دو را به زهد و بی‌اعتنایی به دنیا متصل کرده اند که نشان از اهمیت زهد در رشد معنوی و حفظ پارسایی افراد است.

"روحانیت، در سایه‌ی پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد. این پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا و به زخارف، باید حفظ شود."^۴

"روحانیت را مردم فقط به علم نشناخته‌اند، به علم و پارسائی شناخته‌اند. پارسائی را بایستی ما از دست ندهیم؛ تزکیه، لازم است. دنیاطلبی برای ما بیش از دیگران، عیب است... مردم بایستی به ما به عنوان کسانی نگاه کنند که ما حرص دنیا نداریم. اینجوری باید باشد. احساس کنند که حرص دنیا نداریم"^۵

"قوام اصلی روحانیت به دو چیز است: یکی به علم، یکی به معنویت.

^۱ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶-منتشر نشده)

^۲ (بیانات در دیدار جمع کثیری از علما، مدرّسان، فضلا و طلباب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۰۲)

^۳ (بیانات در ابتدای درس خارج فقه، ۱۳۹۵/۱۱/۱۷)

^۴ (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ائمه‌ی جماعات و وعاظ تقاط مختلف کشور، در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

^۵ (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

... رکن دوم، که به منزله‌ی روح برای جسد است، آن جنبه‌ی معنویت و توجّه به خدا و اعراض از دنیا و پوچ‌شمردن متاع دنیا است.^۱

"در علمداران دین، نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد، و آلا حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق‌بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد."^۲

۸. بهترین دستاورد انسان در زندگی

"اولین خصلت، زهد است. ما این احادیث را بارها و بارها در مناظر و در گفته‌ها برای مردم می‌خوانیم و تکرار می‌کنیم. همینطور که بعضی از آقایان عزیز فرمودند، اگر این حرفها از دل ما برنخیزد، در عمل ما تجلی پیدا نکند، اثری نمی‌بخشد. زهد هم به معنای این نیست که انسان، دنیا را یکباره کنار بگذارد. اینکه نه ممشای بزرگان دین بوده است، نه معنای زهد، این است. زهد، بی‌رغبتی است؛ حرص‌نزدن است؛ نجسبیدن به دنیا و زخارف مادی است. به دنیا نجسبیم. بهترین دستاورد یک انسان در زندگی هم همین است"^۳

۲. تاریخچه و نمونه‌های زهد

۲-۱. مقایسه دوران صدر اسلام و انقلاب اسلامی در باب زهد

تاریخچه زهد در اسلام مانند دیگر مؤلفه‌های اسلامی به زمان پیامبر اکرم و صدر اسلام باز می‌گردد که زهد آنچنان در بین مسلمانان فراگیر شده بود که پیامبر اکرم یکی از دو دلیل موفقیت‌های صدر اسلام را زهد معرفی می‌کند.

"عن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (که همان جناب «عبدالله محض» است... ایشان، هم از اولاد امام حسن هستند و هم از اولاد امام حسین. خودشان نوه‌ی امام حسن، یعنی پسر «حسن مثنی» هستند و مادرشان هم جناب فاطمه، دختر امام حسین) عن أمّه فاطمه بنت الحسین، (علیه‌السلام)، عن ابیها، (علیه‌السلام)، قال، قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله): أن صلاح أول هذه الأمة بالزهد والیقین»، در اول کار که این امت موفقیت‌هایی به دست آورد و صلاحی در کار او پیدا شد (که این صلاح همان رشد و نمو دولت اسلامی و عظمت و اقتدار سیاسی و نظامی آن دولت در دوران پیغمبر است) دلیلش گرایش به زهد و یقین بود. این صلاح به وسیله زهد و یقین حاصل شد. یعنی افراد، چه لشکریان، چه مردم، چه نزدیکان پیغمبر و

^۱ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶-منتشر نشده)

^۲ (بیانات در دیدار روحانیون و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان مازندران، ۱۳۶۹/۰۲/۲۲)

^۳ (بیانات در دیدار اساتید، فضلا و طلاب نخبه‌ی قم در مدرسه‌ی فیضیه، ۱۳۸۹/۰۸/۰۲)

چه صحابه و دیگران، از این دو خصوصیت ممتاز برخوردار بودند. بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی که همان زهد است اولین خصوصیت ممتازشان بود"^۱

البته سرانجام دوران زهد مسلمانان به دوران فتوحات اسلام پیوند خورد و ثروت‌ها به دنیای اسلام سرازیر شد و شاید یکی از دلایلی که امیرالمؤمنین در آن زمان بسیار بر زهد تأکید می‌نمودند همین مسأله بود تا مسلمانان در این امتحان بزرگ سربلند بیرون بیایند.

"صدر اسلام را نگاه کنید! یک دوران، دوران محنت بود. بعد دوران محنت تمام شد، فتوحات، پیشرفت‌ها و سازندگی‌ها شروع شد، ثروت‌ها از همه طرف به دنیای اسلام سرازیر شد، کسانی که با گرسنگی خو گرفته بودند و توطین نفس بر سختیها و محنتها کرده بودند، دست خودشان را باز دیدند، امکان تلذذ پیدا کردند، چرب و شیرین زندگی به دهان آنها رسید، دیدند می‌توانند بهره‌مند شوند، لذا شد آنچه که شد! عده‌ئی از بزرگان، عده‌ئی از اقطاب (کسانی که مورد توجه مردم بودند) به کسب دنیا و اضافه کردن بر اموال و تکاثر افتادند، بد شد! تاریخ اینها را ضبط کرده است. یقیناً منشأ مقدار زیادی از تهی شدن اسلام از معنویت، در دوران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، همین بود. ثروتها چشم‌ها را گرفت. البته بعضیها ایستادند، با نفس خودشان و با جاذبه‌ها و جلوه‌ها، مقابله و مبارزه کردند، نگذاشتند که آنها را از راه ببرد. بعضی هم نتوانستند!"^۲

تاریخ انقلاب را نیز در این جهت می‌توان به تاریخ صدر اسلام تشبیه کرد که جوانان با اخلاص اوایل انقلاب پابره‌نه و با برخورداری از کمترین امکانات مادی انقلاب کرده و هشت سال دفاع مقدس را اداره کردند بدون اینکه هیچ چشم داشت مادی داشته باشند.

"سعی کنیم هرچه ممکن است این جیفه‌ها از محیط زندگی ما دور شود، کنار برود. بالاخره جوانان دیروز که مبارزه می‌کردند و فعال بودند، خوب بودند (با اخلاص و با نشاط) پابره‌نه در میدان بودند. حالا ما به افراد مسن، پیرمرد و با محاسنهای سفید تبدیل و وارد نسل دیگری شده‌ایم. حالا فرزندان ما به میدان آمده‌اند. باید سعی کنیم آنها مثل دیروز ما باشند. باید سعی کنیم آنها هم به دنیا با این چشم نگاه کنند."^۳

ولی پس از آن دوران سازندگی و تولید ثروت در کشور زیاد شد و ما اگر بخواهیم به انحراف بنی‌امیه و بنی‌عبّاس دچار نشویم باید از این زخارف دنیوی چشم پوشی کنیم.

"امروز همان امتحان در مقابل ماست. ثروت، پول و درآمد، زیاد است. البته محرومیت هم زیاد است. تا وقتی ما نتوانیم در کشور، عدالت اسلامی را (به معنای حقیقی کلمه) مستقر کنیم، شاهد چهره‌گریه فقر در بخشی از مردم و محرومیت در گوشه‌هایی از جامعه خواهیم بود. ولی به هر حال ثروت می‌جوشد. الان

^۱ (بیانات در درس خارج فقه، ۱۳۸۱/۱۱/۲۰-منتشر نشده)

^۲ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶-منتشر نشده)

^۳ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۷/۰۲/۳۰-منتشر نشده)

کسانی در کشور هستند که می‌توانند ثروتهای زیاد به‌دست آورند. خلیجها مجذوب می‌شوند و فراموش می‌کنند که تکلیف چه بود. از یاد می‌برند که ما برای این، به دنیا نیامده‌ایم، برای این، اقدام و قیام و مبارزه نکرده‌ایم. فراموش می‌کنند، خطر فراموشی وجود دارد. لذا در این برهه از زمان، خیلی باید مراقب بود. خیلی باید مواظبت کرد."

۲-۲. نمونه های زهد در سیره علماء و روحانیت

۱. امام خمینی

زهد در سیره امام خمینی به عنوان یکی از ابعاد شخصیتی ایشان اهمیت قابل توجهی داشت؛ زیرا علاوه بر ثروت عظیم کشور که در اختیار ایشان بود، بقیه زخارف دنیا مانند قدرت خیره کننده نیز برای ایشان اهمیتی نداشت و فقط به فکر انجام تکالیف الهی بودند.

"... زندگی امام بزرگوارمان بود. به دنیا اعتنایی نداشت. دنیا برای او ارزشی نداشت. لذتهای مادی برای او اهمیتی نداشت که به آنها اندک توجهی کند. آن مقام با آن عظمت، آن قدرت خیره‌کننده‌ی جهانی، که چشمها را در سرتاسر عالم، خیره می‌کرد، خود همان قدرت هم برای او ارزش و اهمیتی نداشت، مگر برای اینکه تکلیفی را انجام بدهد. آنجا که لازم بود از آن قدرت مایه بگذارد و مصرف کند، مصرف می‌کرد، ولو با توجه به اینکه ممکن بود برای وجهه و حیثیت او به حسب موازین عالی، ضربه‌ئی داشته باشد، و برای او اهمیتی نداشت. این، انسان زمان ماست. این، امیرالمؤمنین نیست، اما می‌تواند سرمشق ما قرار گیرد. ما هر کدام می‌توانیم زندگی و برنامه‌ریزی‌مان را طوری طراحی کنیم، که نشان دهیم انسان مسؤول و صاحب مقام و منصب و موقعیت در جمهوری اسلامی، با دیگران تفاوت دارد. کما اینکه واقعش نیز همین است."^۱

"امام بزرگوار ما خودش مظهر همین معنا^۲ بود. آدمی بود که تعینات دنیوی، حقیقتاً برایش ارزش نداشت. آدم، این را در آن مرد معنوی و بزرگوار می‌دید که تعینات، تعلقات و تکلفات دنیوی، اصلاً برای او ارزش نداشت"^۳

زهد امام خصوصیات ویژه ای داشت. گاهی انسان در معرض دنیاطلبی و اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی و استفاده سوء از قدرت قرار نگرفته است و در کنج خانه نشسته است و زهد به خرج می‌دهد و گاهی شخصی مانند امام که همه امکانات کشور در اختیار اوست زهد بی نظیری از خود نشان می‌دهد.

^۱ (بیانات در دیدار نمایندگان «مجلس شورای اسلامی»، ۱۳۷۲/۰۳/۰۸-منتشر نشده)

^۲ ساده‌زیستی

^۳ (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵)

"تقوا و پارسایی این مرد و بی‌اعتنایی‌اش به دنیا و زخارف، مقوله‌ی دیگری است. یک وقت انسان، داخل چهاردیواری خانه‌ی خود، نه با دنیا سر و کاری دارد، نه با مردم سر و کاری دارد، نه در معرض امتحان قرار می‌گیرد، ولی پارساست. یک وقت هم مثل امام با آن عظمت، در قله‌ی شهرت جهانی قرار دارد و همه‌ی این انقلاب، پدیدآمده‌ی اراده و قاطعیت اوست و مردم هم اینگونه مخلص او هستند و حاضرند همه‌ی کارهای امام را حمل به صحت کنند، ولی این‌طور، پارسایی و زهد، پیشه می‌کند"^۱

امام خمینی شخصی غیر عادی نبودند بلکه برای متصف شدن به این خصلت کار و مجاهدت بر روی خود انجام داده بودند و خود را تربیت کرده بودند.

"امام واقعاً یک مرد زاهد بودند. چقدر پول زیر دست ایشان بود! چقدر امکانات مالی (در واقع: همه‌ی امکانات کشور) زیر دست امام بود! اگر امام اشاره‌ئی به دولت، به مسؤولین، به بانک مرکزی، به رئیس جمهور و به هر کس دیگر می‌کردند که این مبلغ باید در فلان جا خرج شود، آیا کسی حتی در ذهن خود، تردید راه می‌داد که این را بکنم یا نکنم؟ همه از خدایشان بود و شوق هم داشتند که امام، انجام کاری را از آنها بخواهند. همان وقتها، مسؤولین کشور، واقعاً از خدا می‌خواستند که امام کاری را به آنها ارجاع کنند. با این همه، امام از دنیا رفتند و فرزند ایشان یک خانه نداشت! اینها به زبان آسان است. وقتی امام از دنیا رفتند، پسر ایشان یک خانه یا ملک شخصی نداشت! به امام، پول شخصی که زیاد می‌دادند. چه اشکالی داشت اگر ایشان برای فرزندشان یک باب خانه مسکونی می‌خریدند؟!

... اینها زهد است. شوخی که نیست! شما آن وقتی که پولی گیرتان می‌آید و حتی بیش از مبلغی است که انتظارش را داشته‌اید، امتحان کنید و ببینید می‌توان از آن دل کند؟! چندان آسان نیست. ابعاد عظیم شخصیت یک انسان، اینهاست. هر انسانی که نمی‌تواند چنین بنای با عظمتی (نظام جمهوری اسلامی) را روی دوش خود حمل کند. شوخی نیست! آدمهای معمولی که نمی‌توانند. اگر امام نبودند، مگر می‌شد این کاخ عظیم و تاریخی و بی‌نظیر را که از اول عالم تا به حال بنا نشده بود، پی افکند؟! ... مگر امکان دارد یک انسان معمولی، این کار را بکند؟! آیا چنین کاری از دست یک انسان تربیت‌نشده، تهذیب‌نشده و با خود کارنکرده ساخته است؟!

البته تصور نشود که امام، انسانی غیرعادی بودند. بگوییم پس ایشان غیرعادی بودند، ما چه کار کنیم؟ نه، امام غیر عادی و غیر طبیعی نبودند. مثل ما، یک انسان بودند، منتها روی خودشان کار و مجاهدت کرده بودند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۲ ۳

دلیل بر غیر عادی نبودن امام در مورد زهد نیز این است که بسیار از افراد پس از انقلاب توانستند از زخارف دنیوی اعراض کنند؛ پس زهد در مواردی که مادیات به انسان روی می‌آورند ممکن است.

^۱ (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، ۱۳۸۴/۰۳/۱۰)

^۲ عنکبوت، ۶۹

^۳ (بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، ۱۳۷۳/۰۳/۰۴ - منتشر نشده)

"شخصیتها و چهره‌هایی را می‌شناسیم و می‌بینیم که در این چند سال، وجود و حرف و منششان مؤثر بوده است و به زخارف دنیا بی‌رغبت بوده‌اند و نخواستند به نفس و شهوات خود پاسخ بدهند و در مقابلشان ایستادند و آنها را کوچک شمردند."^۱

۲. حاج شیخ هاشم و مجتبی قزوینی

خصوصیت مشترک روحانیت از قدیم زهد بوده است که روحانیت در کنار علم به آن مشهور و موصوف بوده‌اند؛ روحانیتی که چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ ممشا و مسلک با هم تفاوت‌های فراوانی دارند در این صفت شبیه یک دیگرند.

"عزیزان من! روحانیت از قدیم، غیر از علم، به یک خصوصیت دیگر هم موصوف و مشهور بود و آن، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا بود... آن دو نفر عالم بزرگی که بنده سالهای متمادی از محضرشان استفاده می‌کردم (به خصوص از محضر مرحوم آقای حاج شیخ هاشم قزوینی) در زندگی خود به دنیا بی‌اعتنا بودند. البته من خدمت مرحوم آقای حاج شیخ مجتبی ارادت زیادی داشتم، اما به درس ایشان خیلی کم رفتم (مختصری درس معارف ایشان رفتم) اما چندین سال به درس مرحوم حاج شیخ هاشم می‌رفتم و در سطوح و درس خارج، از ایشان استفاده می‌کردم. این دو عالم گرچه دو فرم جدا بودند، اما در بی‌اعتنایی به دنیا مشترک بودند (مظهر بی‌اعتنایی به دنیا بودند) هم حاج شیخ مجتبی کم حرف کناره‌گیر تنها (که درس را در خانه‌اش در محله دورافتاده نوغان تشکیل می‌داد و حداکثر ده نفر طلبه به درس ایشان می‌رفتند) این‌گونه بود و هم حاج شیخ هاشم شجاع تومردمی سیلی‌بزن این‌طوری بود"^۲

۳. ملاصدرا

نمونه دیگر ملاصدراست که به گفته خود ایشان کلید دستیابی به مقامات بالا و افاضه آن مطالب دقیق به ایشان اعراض از دنیا و زخارف و شهوات آن می‌باشد.

"یک خصوصیت ملاصدرا این است که اهمّ مباحث و دقیق‌ترین مطالب وی (که کتابهایش مشحون از آنها و به آنها معروف است) به گفته‌ی خودش در درجه‌ی اوّل، از مکاشفات باطنی و معاینات در آمده است: «المعاینات الوجودیة و المكاشفات الباطنیة»^۳... ملاصدرا، اهل مکاشفه، اهل عبادت و اهل اعراض از زخارف دنیوی («الاعراض الدنیویة») است و از آنها بدگویی می‌کند. می‌گوید (مکرّر شاید در صد جا) که این چیزها به دست کسی نمی‌آید، مگر اینکه از اعراض دنیوی اعراض کند و به شهوات و ترفعات دنیوی

^۱ (بیانات در دیدار جمع کثیری از علما، مدرّسان، فضلا و طلباب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۰۲)

^۲ (بیانات در دیدار علما و طلباب قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵)

^۳ «و اعلم أن هذه الدقیقة و أمثالها من أحكام الموجودات لا یمكن الوصول إليها إلا بمکاشفات باطنیة و مشاهدات سریة و معاینات وجودیة و لا یكفی فیها حفظ القواعد البحتیة - و أحكام المفهومات الذاتیة و العرضیة و هذه المكاشفات و المشاهدات لا تحصل إلا برباطات و مجاهدات فی خلوات مع توحش شدید عن صحبة الخلق و انقطاع عن أعراض الدنیا و شهواتها الباطلة و ترفعاتها الوهمیة و أمانیها الكاذبة» (الحكمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۹، ص ۱۰۸)

و امثال آن، کاری نداشته باشد.^۱ یعنی واقعاً زهد حقیقی همراه با عبادت و معرفت دارد، نه یک زهد خشک الکی بی خودی. ... نباید ملاصدرا را به این عظمت در این حرف، تکذیبش کرد که می‌گوید: «ان هذه الدقائق لاتصل اليها ایدی ... العقول (فلان) الا ... ریاضات کذایی و کذایی»^۲ در جاهای مختلفی چنین تعبیراتی را دارد. آدم نباید ملاصدرا را در این حرف، تکذیب کند. او راست می‌گوید و درست فهمیده است. یعنی این آدم، این راه را رفته و این تجربه را کرده است»^۳

۴. مقام معظم رهبری

شخص مقام معظم رهبری نیز یکی از نمونه‌های بارز زهد در عصر ما هستند؛ صاحب نظران در مورد زهد ایشان می‌توانند کتاب‌ها بنویسند ولی خود ایشان نیز به مناسبت درباره برخورد خود با امور دنیوی بعد از انقلاب که به همه مسئولین نظام به خصوص ایشان روی آورده است سخن می‌گویند؛ ایشان مسئولیت‌ها را نه از جنبه مادی بلکه از جنبه دینی آن‌ها می‌بینند.

"خدا را شکر می‌کنیم که در دل ما ذره‌ی دلبستگی و عشق و علاقه به امور دنیوی مسائل مربوط به انقلاب نیست. یعنی این مسؤولیتها، از جنبه‌ی ظاهریش برای ما هیچ‌گونه کشش و انگیزه‌ی ندارد. این، لطف خداست و با جرأت آن را بیان می‌کنیم و همین‌طور هم ان شاء الله عمل می‌نماییم. آنچه که هست، مسؤولیت (یعنی اهداف دینی) است.

من، امروز در این مسؤولیت کنونی، همان احساس و روحیه‌ی را دارم که در روزهای اختناق، با دشواری‌های فراوان، برای رسیدن به هدفها یی که بحمدالله هیچ تغییر نکرده (بلکه روشن‌تر هم شده است) حرکت می‌کردم»^۴

۳. زهد مورد انتظار، زهد متناسب با زمان

به طور کلی اگر ما به مفهوم صحیح زهد عمل کنیم و مراقب باشیم به نایسته‌های زهد گرفتار نشویم، در هر زمانی به زهد متناسب با آن زمان رسیده ایم ولی می‌توان زهد متناسب با زمان را از یک جهت در مقابل زهد علمای سابق دانست که مقام معظم رهبری می‌فرماید زهدی که ما بر آن تأکید می‌کنیم زهد متناسب با زمان است نه زهد علمای سابق که متناسب با زمان خودشان بود.

^۱ «... ذلك لا تيسر [مع] الرغبة الى الدنيا و مالها و جاهها و الشهرة، عند استاذ تيسر الوصول الى نيل الغوامض الالهية و فهم الاسرار اليقينية مع هذه الدعاوى و الامراض النفسانية و الاعراض الدنيوية.» (مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالین، ص ۳۵۵)

^۲ «و اعلم أن هذه الدقيقة و أمثالها من أحكام الموجودات لا يمكن الوصول إليها إلا بمكاشفات باطنية و مشاهدات سرية و معاینات وجودية و لا يكفى فيها حفظ القواعد البحثية - و أحكام المفهومات الذاتية و العرضية و هذه المكاشفات و المشاهدات لا تحصل إلا برياضات و مجاهدات في خلوات مع توحش شديد عن صحبة الخلق و انقطاع عن أعراض الدنيا و شهواتها الباطلة و ترفعاتها الوهمية و أمانها الكاذبة» (الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، ج ۹، ص ۱۰۸)

^۳ (بیانات در دیدار شورای عالی کنگره‌ی یزرگداشت ملاصدرا، ۱۳۷۵/۱۱/۱۵ - منتشر نشده)

^۴ (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۸/۰۵/۱۵)

"امروز روحانیت باید احساس کند که نیاز جامعه اسلامی شیعی به وجود او از همه بیشتر است. هم‌چنانکه یک‌روز بزرگان ما هجرت‌های طولانی و فقرها و گرسنگی‌ها و زهدهای غیرقابل تحمل برای افراد گوناگون را تحمل می‌کردند تا بتوانند کارشان را انجام دهند (همان کاری که آن‌روز تشخیص می‌دادند درست است) امروز هم باید همان همت باشد. البته من شما را به زهدی مثل زهاد آن دوران دعوت نمی‌کنم. معتقدم معاش اهل علم باید تأمین شود و اهل علم حد کفایتی داشته باشند: «الکفاف و العفاف»، همان که در روایات هست"^۱

"عزیزان من! روحانیت از قدیم، غیر از علم، به یک خصوصیت دیگر هم موصوف و مشهور بود و آن، زهد و بی‌اعتنایی به دنیا بود. البته ما از شما زهد «شیخ انصاری»^۲ را توقع نمی‌کنیم، اما زهد متناسب با زمان، دنبال زخارف دنیا ندویدن و خود را درگیر ثروت‌اندوزی نکردن، مورد انتظار است"^۳

یکی از مؤلفه‌هایی که مقام معظم رهبری برای روحانیت ما در مسأله‌ی زهد قائل می‌شوند اکتفا به حداقل معیشت برای بهتر درس خواندن است اگرچه ایشان توصیه‌های فراوانی در مورد زهد روحانیت دارند ولی از طرفی به مسئولین حوزه دستور می‌دهند برای مسائل رفاهی طلاب فکری کنند تا آن‌ها بتوانند با فکر آزاد به درس و بحث خود برسند.

"برای طلبایی که درآمدی جز شهریه‌ها ندارند، از روش‌های جدید استفاده شود. بالاخره باید کارهایی انجام بگیرد، مثل خانه‌ی سازمانی، مثل بن مخصوص، مثل بیمه و از این قبیل. برای طلباب در حوزه‌ها باید این کارها انجام بگیرد، تا قدری فکرشان آرام باشد. اگرچه این رویه‌ی قناعت و زهد، رویه‌ی حسنه‌ی طلباب ما در حوزه‌های علمیه است و طلبه‌ها نبایستی این را با رفاه‌طلبی عوضی بگیرند و می‌باید آن را حفظ بکنند، لیکن درعین حال بایستی این فکرها هم بشود"^۴

اما بلافاصله تذکر می‌دهند این مطلب با رفاه طلبی اشتباه گرفته نشود و این دستور به مسئولین حوزه در همان راستای زهد می‌باشد؛ سر مسأله در این است که اگر روحانیت به معنای صحیح زهد که بیان شد ملتزم شود یعنی هدف او دنیا نباشد و دنبال آن نرود و به آن دلبسته نشود و در آن افراط نکند هیچ منافاتی ندارد که حداقل معیشت معمول را برای خود فراهم کند تا بتواند بهتر به اسلام و مسلمین خدمت کند.

^۱ (بیانات در دیدار علما و روحانیان استان زنجان، ۱۳۸۲/۰۷/۲۱)

^۲ مرتضی بن محمدامین انصاری دزفولی، مشهور به «شیخ انصاری» (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.)

^۳ (بیانات در دیدار علما و طلباب قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲۵)

^۴ (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱)

"معتقدم معاشِ اهل علم باید تأمین شود و اهل علم حد کفایتی داشته باشند: «الکفاف و العفاف»، همان که در روایات هست"^۱

"مسأله‌ی تهذیب اخلاق، مسأله‌ی ساده‌زیستی، مسأله‌ی اعراض از زخارف دنیا را بایستی در حوزه‌های علمیه جدی گرفت. این‌طور نباشد که طلبه به خاطر خانه‌اش که دو خیابان تا محل درس، فاصله دارد، به فکر ماشین شخصی بیفتد. ماشین چیست؟ از اول، بنای کار طلبگی بر عسرت و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی بود، اما حالا فوراً به فکر بیفتیم که یک ماشین شخصی و یک خانه‌ی کذایی داشته باشیم! البته باید حداقل معیشتی وجود داشته باشد، طوری که انسان ذهنش مشغول آن چیزها نباشد و بتواند درسش را راحت بخواند و کار لازم و مورد توقع را انجام بدهد، اما این‌طور نباشد که طلبگی هم به چیزی مثل بقیه‌ی کارهای دیگری که بعضی می‌کنند (دنبال تجملات و دنبال زخارف و امثال اینها رفتن) تبدیل شود. این، عیب خیلی بزرگی است که باید بشدت از آن جلوگیری شود"^۲

"البته بی‌اعتنایی، با برخورداری در حد متوسط، منافاتی ندارد. دنبال دنیا دوبدن، هر چیزی را که از جلوه‌های زندگی مرفه و راحت و خوب و اشرافی و متجملانه است، خواستن و به دنبال آن بودن و برای آن، تلاش کردن (که اهل دنیا، لحظه به لحظه‌ی عمرشان در دنبال این چیزهاست) دون شان اهل علم و روحانی است"^۳

از جهت دیگر زهد متناسب با زمان را در مقابل شرایط مهم این برهه از زمان دانست که روحانیت باید قید همه چیز را بزند و به میدان بیاید.

"در برهه‌ای از زمان (که من نمی‌دانم آن برهه چقدر طول خواهد کشید) جامعه روحانیت ما (مجموعه علمای دین یا رقم بزرگی از آنها) باید قید همه چیز را بزنند و به میدان بیایند، چون موقع، موقع بسیار حساسی است. اگر به مجرد اینکه دستمان به کاری بند شد (یا پیش‌نماز شدیم، یا امام جمعه شدیم، یا قاضی فلان بخش شدیم، یا مسؤول «عقیدتی - سیاسی» فلان جا شدیم) اول به فکر این بیفتیم که برای خودمان امکانات و وسایل و ماشین و ... فراهم کنیم، این دیگر نخواهد شد"^۴

۴. راهکارهای ایجاد روحیه زهد

راهکارهای زیادی می‌توان برای ایجاد روحیه‌ی زهد در انسان ذکر کرد ولی مقام معظم رهبری به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنند.

^۱ (بیانات در دیدار علما و روحانیان استان زنجان، ۱۳۸۲/۰۷/۲۱)

^۲ (بیانات در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱)

^۳ (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، انجمنی جماعات و عواید تقاط مختلف کشور، در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲)

^۴ (بیانات در دیدار علما و روحانیان اراک، ۱۳۷۹/۰۸/۲۵)

۱. ذکر خداوند متعال

"ذکر خدای متعال ما را پاکیزه می‌کند، ما را تطهیر می‌کند، زنگها را از دل ما پاک میکند، غفلتها را از ما می‌زداید، عشق به دنیا و چنگ زدن به زخارف مادی و پول و مقام و شهوات جنسی و غیر جنسی و اینها را در ما تضعیف می‌کند. ما امروز و همیشه به این احتیاج داریم"^۱

۲. تقوا

"علاج دنیاپرستی را هم امیرالمؤمنین در خطبه متقین بیان فرموده است: «عظم الخالق فی أنفسهم فصغر ما دونه فی أعینهم». علاج دل‌بستن و مجذوب شدن به دنیا این است که انسان تقوا پیشه کند که از خواص تقوا یکی همین است که «عظم الخالق فی أنفسهم»؛ خدا در دل انسان، در جان انسان آنچنان جایگاهی پیدا می‌کند که همه چیز در نظر او کوچک می‌شود. این مقامات دنیوی، این اموال، این زیباییها، این جلوه‌های زندگی مادی، این لذت‌های گوناگون در نظر انسان حقیر می‌شود و بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت پیدا نمی‌کند. از خصوصیات تقوا همین است. خود او هم -امیرالمؤمنین- مظهر کامل همین معنا بود"^۲

"زخارف دنیا انسانها را راحت که نمیگذارد؛ این وسوسه‌ها به طور دائم در دل انسان مشغول کار و فعالیتند. اگر زره و سپر تقوا نباشد، اینها در انسانها زود اثر میگذارد؛ راه‌ها عوض میشود. لذا امیدها که بر اثر انقلابها میشکند، بر اثر تجاعها افسرده میشود؛ یک بهار زودرسی است و تمام میشود"^۳

۳. مراقبت و پاسداری دقیق از خود

"بنده نمیخواهم کسی را به زهد علوی دعوت کنم؛ زهد علوی بزرگتر از دهن و ذهن ماست ... اما به قناعت و به این که نگذارید زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی به سمت شما هجوم آورد، دعوت می‌کنم. اینها مراقبت می‌خواهد. راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد می‌گذارد و خود انسان هم اول نمی‌فهمد. یک وقت میخواهد حرکت کند، می‌بیند نمی‌تواند؛ می‌خواهد پرواز کند، می‌بیند نمی‌تواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهنها و دلها و فکرها و ایمانها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است"^۴

۴. محاسبه نفس و قضاوت خود

^۱ بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۱/۰۷/۰۳

^۲ (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰)

^۳ (بیانات در دیدار جمعی از شاعران و ذاکرین اهل بیت علیه السلام، ۱۳۹۰/۰۳/۰۳)

^۴ (بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۱۳۸۱/۰۶/۲۴)

مورد آخر که به عنوان پیش راهکار می توان از آن استفاده کرد این است که انسان خود را با ملاک های دنیاطلبی و مخالف زهد بسنجد و ببیند آیا آن ملاک ها در او وجود دارد یا نه، که اگر وجود داشت باید به فکر علاج آن بیافتد و آن ها را از بین ببرد.

"نکته‌ی دوم، همان نقطه‌ی زهد و ندویدن دنبال دنیای شخصی است. من برای زندگی خودم باید به قضاوت بنشینم و ببینم آیا دنبال دنیای شخصی خودم هستم یا نیستم؟ هر کدام باید به حساب خودمان برسیم"^۱

۵. ثمرات زهد و آفات دنیا طلبی

۵-۱. نتایج و ثمرات زهد

وقتی ما نتایج و ثمرات زهد را بیان می کنیم، طبیعتاً جنبه معنوی و انجام دادن بهتر کارها برای رضای خداوند را در نظر می گیریم؛ زیرا در غیر این صورت بر خلاف خصلت زهد عمل کرده ایم. شیرینی این ثمرات هم نه در خود آنان بلکه در رضایت و خوشنودی پروردگار ظاهر می شود و کسی که طعم انس با خدا را بچشد جاه و جلال دنیوی برای او بی معنی می شود. "انسان هرچه از مال دنیا گیر بیاورد و از مقام دنیا به هر جا برسد، به آن اندازه او را خشنود نمی کند که احساس کند کارش در خط رضای الهی است. این مقامات و این جاه و جلال دنیوی، از دور شیرین و زیباست، اما وقتی انسان نزدیک می شود، می بیند نه، بی مزه است، طعم انس با خدا بسیار بالاتر از اینهاست، طعم احساس رضایت از اینکه دارد برای خدا کاری انجام می دهد، بسیار بالاتر از این حرفها است. به نظر من این یک دستورالعمل اسلامی و الهی برای همه‌ی ماست"^۲

۱. هدایت و نزدیک شدن به معنویت

"چیزی که من عرض می کنم، این است که اگر می خواهید آنچه را می اندیشید، در صراط مستقیم حق قرار گیرد و خدای متعال، آن مشعل هدایت را اوّل در ذهن شما روشن کند، این رابطه را قوی کنید. باید مقداری از این ظواهر و رسوم و جلوه‌های کاذب زندگی مادی بیرون آمد و به آن باطن، به آن ملکوت عالم توجه کرد. باید دنبال آن بود. آن وقت، صفا و نورانیت شما کار خود را خواهد کرد"^۳

۲. سخن نافذ و پیدا کردن آبرو میان مردم

"برادران عزیز! از خودمان هم باید شروع کنیم. مردم به عمل ما نگاه می کنند. روحانی، آن وقتی سخن نافذ خواهد داشت که عملاً نشان بدهد به زخارف دنیا بی اعتناست و آن حرصی که بر دل‌های دنیاداران و دنیامداران حاکم است، بر او حاکم نیست. این را باید به مردم نشان بدهیم. روحانیت، در سایه‌ی

^۱ (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۰۱/۲۶)

^۲ (بیانات در دیدار علما و روحانیان اراک، ۱۳۷۹/۰۸/۲۵)

^۳ (بیانات در دیدار مسؤولان نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاهها، ۱۳۷۸/۰۲/۱۶-منتشر نشده)

پارسایی بود که این حیثیت و آبرو را پیدا کرد. این پارسایی و بی‌اعتنایی به دنیا و به زخارف، باید حفظ شود"

۳. توان انجام مسئولیت های سنگین

"انسانهایی که لذات و مطامع دنیا و شهوات زندگی فریبتان نمیدهد و از خود بیخودشان نمیکند، میتوانند در مقابل دشمنیها و دشمنها بایستند و در لحظه خطر، جامعه و نظام خود را نجات دهند. این همه دشمنی، با نظام جمهوری اسلامی است. این مسؤولیت خیلی سنگین بر عهده همه است؛ بخصوص بر عهده جوانان و کسانی که مسؤولیت دارند. بخصوص بر عهده روحانیون محترم و قشرهای گوناگون مردم و کسانی که مردم به آنها، به صورت الگو نگاه میکنند"

۴. قدرت

"مردان خدا این طورند، علی‌رغم بی‌اعتنایی به زخارف دنیا می‌توانند دنیایی را متحوّل کنند. عامل اصلی قدرت آنها، بی‌اعتنایی به زخارف دنیاست. مردان خدا نظرشان به همه چیز و همه کس، تابع نظرشان به خداست. مردان خدا به تاریخ، روح می‌بخشند، و روح بخشیده‌اند"

افرادی که قدرت را به وسیله زهد به دست می‌آورند، ارزشی برای خود قدرت قائل نیستند و از آن برای انجام تکالیف الهی استفاده می‌کنند.

"آن مقام با آن عظمت، آن قدرت خیره‌کننده‌ی جهانی، که چشمها را در سرتاسر عالم، خیره می‌کرد، خود همان قدرت هم برای او ارزش و اهمیتی نداشت، مگر برای اینکه تکلیفی را انجام بدهد. آنجا که لازم بود از آن قدرت مایه بگذارد و مصرف کند، مصرف می‌کرد، ولو با توجه به اینکه ممکن بود برای وجهه و حیثیت او به حسب موازین عالی، ضربه‌ئی داشته باشد، و برای او اهمیتی نداشت"

وقتی یکی از آثار زهد را اتصال به قدرت الهی و قدرت یافتن دانستیم جای این شبهه باقی نمی‌ماند که ممکن است در عرصه اجتماعی با اعراض از زخارف دنیوی دچار ضعف شویم؛ البته باید مقابل زورمندان با شهامت و شجاعت و تکیه بر مردم ایستاد.

" بارها امام بزرگوارمان تکرار می‌کردند و در جاهای دیگر هم مکرراً گفته شده، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا و جلوه‌های آن است. در این راه، از لذتهای مادی زیادی باید گذشت... در مقابل اهداف بلند، ما نمی‌توانیم مثل امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) عمل کنیم (خود آن بزرگوار هم همین را فرمود) لیکن

^۱ (بیانات در دیدار نمایندگان «مجلس شورای اسلامی»، ۱۳۷۲/۰۳/۰۸-منتشرنشده)

^۲ (بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، ۱۳۸۴/۰۳/۱۴)

^۳ امام خمینی (رحمه الله علیه)

^۴ (بیانات در دیدار نمایندگان «مجلس شورای اسلامی»، ۱۳۷۲/۰۳/۰۸-منتشرنشده)

می‌توانیم ورع و تقوا و بی‌اعتنایی و بی‌طمعی را در خودمان حفظ و تقویت کنیم. این کار، امروز برای روحانیون یک وظیفه‌ی مبرم است و طلب و فضلا و مسؤولیت‌داری‌های روحانی و شاغلان به این جهت، باید خیلی توجّه کنند، چون این راه، راه پیامبران الهی و نیز کسانی چون امیرالمؤمنین (علیهم‌الصلاة والسلام) است که کمترین اعتنایی به این دنیا نکردند. این راه را باید این گونه رفت و در مقابل زورمندان، شجاعت و شهامت داشت و به مردم تکیه کرد^۱

۵. حفظ قداست روحانیت

"یک چیز دیگری که در باب روحانیت شرط و لازم است که ما دقیقاً و جداً به آن توجّه کنیم، مسأله‌ی حفظ قداست روحانی است. روحانیت دارای قداست است. مردم به من و شما که نگاه می‌کنند، به خاطر لباسمان، شانمان و شغلیمان، حساب خاصی برای ما باز می‌کنند و یک تقدسی قائلند. بعضی از گناهانی که خودشان می‌کنند، خیال می‌کنند ماها نمی‌کنیم، بعضی از کارهای خیری که خودشان انجام نمی‌دهند، خیال می‌کنند ما انجام می‌دهیم، خیال می‌کنند ماها دائم در حال ذکر الهی و توجّه به پروردگار (که غالباً از آن غفلت می‌شود) هستیم، یک چنین تصوراتی درباره‌ی ما دارند. البته این تصورات را نباید تقویت کرد.

این قداست را چگونه حفظ کنیم؟ حفظ قداست با سلامت مالی، سلامت اخلاقی و حفظ زی طلبگی است... شأن طلبگی این است که انسان، یک زی متوسطی همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت، قداست حفظ خواهد شد"^۲

۶. کلید دستیابی به فتوحات بزرگ

در نمونه ملاصدرا و موفقیت‌های صدر اسلام گذشت که مقام معظم رهبری دلیل این فتوحات را زهد و بی‌اعتنایی به دنیا دانستند و در جای دیگر یکی از عوامل مهم پیشرفت‌های اسلام را زهد می‌شمارند.

"یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود - آنچه که به شخص و به بهره‌مندیهای مادی برای خود انسان برمیگردد - بیاعتنا بودند. این عامل بسیار مهمی است. این همه که ما در روایات، (۲) در نهج‌البلاغه، (۳) در کلمات نبی‌اکرم و ائمه (علیهم‌الصلاة والسلام) و بزرگان درباره بیرغبتی به دنیا و بیاعتنایی به زخارف دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به خاطر تأثیر عظیم این عامل است... اولیای خدا - کسانی که توانستند آن پرچم را محکم در دست گیرند و این راه دشوار را راحت، بدون خستگی و بدون از پا افتادن پیش ببرند - کسانی بودند که از این گردنه گذشتند

^۱ (بیانات در دیدار جمع کثیری از علما، مدرّسان، فضلا و طلبان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مدارس علمیه‌ی تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۰۲)

^۲ (بیانات در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۰۸/۱۷)

... پیامبر در بالاترین نقطه تعالی وجودی انسان است. این بدون کمک الهی که ممکن نیست؛ بدون زمینه دادن خدا که ممکن نیست؛ اما خدا این امتیاز را در مقابل یک شرط میدهد: «الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیة و زخرفها و زبرجها فشرطوا لك ذلك»؛ قبول کردم و عمل کردم. لذا عنصری مثل پیامبر و امیرالمؤمنین به وجود می آید؛ پولادین، خسته نشو. تمام نشو^۱

۲-۵. آفات و آسیب‌های دنیاطلبی

مقام معظم رهبری به چند مورد از آسیب‌هایی که دنیاطلبی برای روحانیت به وجود می آورد اشاره می کنند ولی به طور کلی دنیاطلبی را برای روحانیت از حملات دشمن هم خطرناک تر می دانند. "توجه به منافع شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانت اجتماعی، خطرش برای روحانیت، کمتر از حملات دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است"^۲

۱. دوری از معنویت و ضربه وارد کردن به مسیر هدایت مردم

"آقایان علما! ما اگر امروز بخواهیم از اسلامی که با این اقتدار در صحنه‌ی سیاست دنیا ظاهر شده است، دفاع بکنیم، هر گروهی سهم و وظیفه‌ی دارند. آنچه که وظیفه‌ی ما معلمان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه‌ی که از خود ما بروز می‌کند، تضمین کنیم. وظیفه‌ی امروز ما این است. در علمداران دین، نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد، و الا حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق‌بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد"^۳

"یقیناً منشأ مقدار زیادی از تهی شدن اسلام از معنویت، در دوران بنی‌امیه و بنی‌عبّاس، همین بود.

ثروتها چشم‌ها را گرفت"^۴

۲. دور کردن مردم از روحانیت

"گزارش آمده که روحانی «عقیدتی - سیاسی» در یکی از دستگاهها، خودش ماشین دارد، ولی ماشین دولتی سوار می‌شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که «این کار، رویه است و همه می‌کنند(!) این آقا خودش یک ماشین دارد، که برای خودش لازم است، یکی هم خانمش دارد و نمی‌شود که خانمش از این ماشین استفاده کند!» عجب! این چه حرفی است!؟

^۱ (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۰۸/۱۵)

^۲ (پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰)

^۳ (بیانات در دیدار روحانیون و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان مازندران، ۱۳۶۹/۰۲/۲۲)

^۴ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۵/۰۷/۱۶ - منتشر نشده)

من الان اعلام می‌کنم و قبلاً هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید، ماشین دولتی یعنی چه؟ والله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه‌ی جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم. به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید، اینها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشمها شیرین شدند. بدون ورع و بدون دورانداختن دنیا، نمی‌شود در چشمها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند، خدا هم با کسی رودربایستی ندارد^۱

۳. از بین بردن ایمان مردم

"به نظر من، امروز آن چیزی هم که باید در کشور و ملت ما خیلی از آن ترسید، «تکالب بر دنیا»ست، «تکالب بر حطام دنیا»ست. «تکالب» تعبیر خیلی پرمغزی است. «تکالب» یعنی مثل دو سگ بر سر یک جیفه به جان هم افتادن! این «تکالب» است.

... خطر بزرگ، تکالب بر دنیا است. آن چیزی که عدالت اجتماعی را در جامعه به شدت تضعیف می‌کند، این است. آن چیزی که نمی‌گذارد طبقات ضعیف رشد کنند، این است. آن چیزی که نمی‌گذارد مستضعفان و پابره‌نه‌ها که لشکر حقیقی اسلام و انقلاب هستند، در میدان باقی بمانند، این تکالب بر دنیا است.

اگر خواص، تکالب بر دنیا پیدا کردند، این مشکلات پیش خواهد آمد. وقتی که پابره‌نه‌های کشور، پابره‌نه‌های جامعه، فقرا و مستضعفین حس کنند که خواص، سرگرم دنیا شده‌اند، سرگرم شخص، سرگرم خودشان شده‌اند و دنیا یعنی دنیای شخص خودشان (و الا آباد کردن روی زمین که عبادت است) وقتی این را احساس کردند، خدای ناکرده دیدند که ما هم یا بی‌تفاوتیم، یا معاذالله داخل در آنها و جزو آنها هستیم، ایمانشان از دست خواهد رفت، یعنی همان کاری که دشمن می‌خواهد بکند، به راحتی به وسیله خود ما (نستعید بالله) ممکن است انجام گیرد! باید خیلی مراقب بود. باید به خدا پناه برد و از خدا کمک خواست. از خدا باید حمایت خواست. قضیه این است^۲

مقام معظم رهبری در دنیاطلبی بر مسأله مردم تأکید کردند و در بیانات بالا دنیاطلبی روحانیت را سبب جدایی مردم از روحانیت و از دست رفتن ایمان آن‌ها بیان کردند و در جای دیگر بر مراعات نظر مردم و جلوگیری از تجمل‌گرایی مقابل دیدگان آن‌ها تأکید می‌کنند؛ در دیدگاه مقام معظم رهبری نظر مردم به دو بخش تقسیم می‌

^۱ (بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام، ۱۳۷۰/۰۵/۲۳)

^۲ (بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳۷۷/۰۲/۳۰-منتشر نشده)

شود، اگر بحث انجام تکلیف و وظیفه و دفاع از اصول باشد به هیچ وجه اعتباری برای نظر مردم قائل نمی شوند
 "خدای متعال می فرماید: «فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ»^۱، از خدا بترسید، از مردم نباید ترسید. وقتی
 انسان کار درست می کند، نباید ملاحظه کند که این فرد بدش آمد، آن شخص خوشش آمد"^۲ و اگر بحث
 حفظ ایمان و دیانت مردم و اصل اسلام باشد به طلاب سفارش می کنند مراقب اعمال خود در نظر مردم باشید زیرا
 مردم به اعمالتان نگاه می کنند و اسلام را مورد قضاوت قرار می دهند.

"پرداختن به مسائل زندگی و تجمل و اشرافیگری نیز مسأله خیلی مهمی است که باید به آن پرداخته
 شود. ... به یاد بیاوریم که دوران طلبگی را چطور زندگی و گذران کردیم. ما طبقه جدیدی نیستیم. همان
 آدمها هستیم و توقعات خود و فرزندان و کسانمان هم از زندگی باید همان باشد.

خدا مرحوم «حاج شیخ هاشم قزوینی» مدرس معروف بزرگ مشهد را رحمت کند. ایشان در مدرسه نواب
 درس می گفت. گفت: یک روز کسی پیش من آمد و به من گفت: «آقا به این طلبه ها بگویید صبح قدری
 زودتر از خواب بلند شوند و نماز صبحشان را بخوانند. من دیدم طلبه ها اواخر نهاره خانه و دمادم آفتاب
 بلند می شوند و وضو می گیرند و نماز می خوانند.» گفتم: «مؤمن! خدا اجازه داده است و تو اجازه
 نمی دهی؟!» جواب او را دادم و بعد رو به طلبه ها کردم و گفتم: «اما شما بدانید خیلی بد است. مردم مراقب
 عمل شما هستند و به آن نگاه می کنند.»

واقع قضیه این است. ما واقعاً باید قدری مراقبت کنیم و جلو تجملات را بگیریم. مرحوم حاج شیخ
 هاشم قزوینی به این دلیل این سخن را می گفت که مراعات نظر و چشم مردم لازم و واجب است، نه آنکه
 پیش چشم مردم ریا شود، بلکه از آن جهت که مردم دین خود را از دست ندهند. شما باید مراقب باشید
 که تظاهر به تجمل گرایی نکنید. اندک تغییری در وضعیت زندگی ما از آن جهت که در برابر چشم مردم
 است، عده‌ئی را حساس می کند و عده‌ئی دیگر را به تبعیت از ما وامی دارد"^۳

۴. سرسلسله همه عیوب

"«الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۴ حب دنیا، دل بستن به دنیا در رأس همه خطایا و همه گناهان است.

امیرالمؤمنین به این نکته توجه می دهد"^۵

"روحانیت را مردم فقط به علم شناخته‌اند، به علم و پارسائی شناخته‌اند. پارسائی را بایستی ما از دست
 ندهیم؛ تزکیه، لازم است. دنیاطلبی برای ما بیش از دیگران، عیب است. امروز من در صحبت عمومی با

۱ مائده، ۴۴

۲ (بیانات در دیدار اعضای دادگاه ویژه روحانیت، ۱۳۸۰/۱۱/۰۱-منتشر نشده)

۳ (بیانات در دیدار روحانیون مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱/۱۰/۱۰-منتشر نشده)

۴ کافی، ج ۲، ص ۳۱۵

۵ (خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰)

مردم عزیز یزد، گفتم که خصلت بومی قناعت یزدی، که خیلی هم چیز مستحسنی است، تا وقتی است که خصلت عارضی اشرافی‌گری، بر او سیطره پیدا نکند. اگر خصلت اشرافی‌گری آمد، خیلی چیزها خواهد رفت. این برای همه است، اما برای ما بیشتر است... ما اگر شاگردان این مکتبیم، بایستی از اشرافی‌گری، پرهیز کنیم^۱

^۱ (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

نتیجه گیری

زهد در دنیای امروزی یکی از مهمترین مؤلفه هایی است که طلاب باید به آن توجه کنند و گرنه پس از انقلاب اسلامی به عاقبت مسلمانان پس از فتوحات صدر اسلام و انحراف آنان به وسیله ی دنیا طلبی دچار می شوند؛ البته زهد به معنای کنار گذاشتن دنیا و فرار از آن نیست و همچنین به معنی انزوا از جامعه و یا گسترش فقر در جامعه نیست بلکه زهد به معنای بی رغبتی به دنیا و حرص نزدن و عدم وابستگی به آن است و اینکه انسان به دنبال به دست آوردن زخارف دنیوی برای شخص خود نباشد و اتفاقاً تلاش برای آبادانی دنیا و محرومیت زدایی فعل ممدوحی است که همه ائمه در پی آن بودند و به آن توصیه می کنند.

با اینکه منظور از زهد اعم از آن چیزی است که طبقات نازله ی مردم را جذب می کند ولی در عین حال طلاب علوم دینی وقتی می توانند طعم احساس رضایت و خشنودی خدا را بچشند نباید به هیچ مرتبه از مواضعی که باید نسبت به آن ها زاهد بود جذب شد.

منابع و مأخذ

۱. خراسانی (گنج بخش)، علی، ۱۳۹۶، منشور حوزه و روحانیت، قم، انتشارات انقلاب اسلامی

۲. <https://www.Khamenei.ir>